

معرفی نسخه فارسی حماسه متثور بطلال‌نامه و برخی ویژگی‌های آن

میلاد جعفرپور* - محمدکاظم کهدویی** - محمدرضا نجاریان*** - نفیسه ایرانی****

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین جایگاه و تأکید بر اهمیت شناخت حماسه بطلال‌نامه در ادب فارسی، نخست به معرفی کوتاهی از این حماسه، موضوع و پهلوان بنام آن پرداخته است؛ سپس سابقه حضور بطلال‌نامه در ادب ترکی، تازی و فارسی بررسی و کارنامه‌ای از مشخصات نسخه‌های پرشمار و چندگانه بطلال‌نامه تشریح می‌شود. در ادامه درباره‌ی راوی احتمالی این حماسه سخن به میان آمده است و در بخش پایانی، نسخه فارسی این روایت، معرفی و برخی ویژگی‌های آن تحلیل می‌شود.

واژه‌های کلیدی

بطلال‌نامه؛ نسخه‌شناسی؛ حدود داستانی؛ راوی؛ نسخه فارسی؛ ویژگی‌های زبان‌شناختی

۱- مقدمه

بطلال در لغت تازی به معنای دلاور و بسیار زورمند است. این صفت در روایت بطلال‌نامه برنام ویژه جعفر بن حسین غازی است که بنابر متن داستانی از جانب یکی از یاران او بدان نامیده می‌شود. بطلال‌نامه، یکی از حماسه‌های پرآوازه، مهم و کمابیش کهنی است که از یکسو، دامنه نفوذ و رواج آن، حدود و مرزهای جغرافیایی را درنوردیده است و از سوی دیگر، باتوجه به پسند مخاطبان هر اقلیم، تحولات و دگرگونی‌های بسیاری را پذیرفته است. اصالت گفتاری و منبع نوشتاری بطلال‌نامه، تازی و پرداخته‌ی راویان عرب است؛ اما همواره در پژوهش‌ها و تحقیقات، از این روایت در جایگاه میراث مشترک ادب تازی و ترک یاد شده است؛ گزاره نخواهد بود اگر

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران amilad138720@gmail.com نویسنده مسؤل

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران mkka35@yahoo.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد، یزد، ایران reza_najarian@yazd.ac.ir

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران nafis4iran@yahoo.com

باور داشته باشیم که از مدت‌ها پیش، گرمی بازار آن در میان تازیان به سردی گراییده است و ادیبان ترک احیاکننده و رواج‌دهنده صورتی درخور و شایسته از *بطلان‌نامه* بوده‌اند. اهمیت و نفوذ *بطلان‌نامه* تنها به دو اقلیم زبانی ترک و تازیک محدود نیست و به ادب فارسی نیز راه یافته است. سید بطلال، یکی از پهلوانان محبوب حماسی فارسی‌زبانان تاجیک و ترکمن است که در اقلیم ماوراءالنهر نسخه‌های بسیاری از آن کتابت شده است. علاوه بر این، سید بطلال در حماسه *مسیب‌نامه* استاد داستان‌های حماسی، ابوطاهر طرسوسی هم حضور دارد.

بطلان‌نامه یکی از نخستین روایت‌های منثور ادبیات اسلامی ترک در منطقه آناتولی است که براساس گمان، پیشینه شفاهی و سنت انتقالی آن به پیش از دوره ورود ترکان دانشمند در ملاطیه بازمی‌گردد. *بطلان‌نامه* سرآغاز و نقطه شروع یک سلسله از روایت‌های مشهور حماسی - مذهبی منثور است که قهرمانان آن با نام غازی (مجاهدان مسلمان وفادار به اسلام) معرفی می‌شوند؛ به همین سبب این اثر روایتی دوران‌ساز به شمار می‌رود. پهلوان این متن حماسی، بیشتر به‌تنهایی با امپراتوری بیزانس مقابله می‌کند و صلیبیون را شکست می‌دهد. کردارهای سید غازی در *بطلان‌نامه*، در جریان رویارویی و مقابله عرب‌ها و به‌ویژه خلافت عباسی با امپراتوری بیزانس در آناتولی توصیف شده است و درست در زمان داستانی نیمه قرن نهم میلادی و پیش از ورود ترکان به قلمرو بیزانس، روایت به پایان می‌رسد. از این پس، سنت روایت‌پردازی بر توصیف دلاوری‌ها و رشادت‌های دو قهرمان دیگر روایت‌های حماسی - دینی یعنی دانشمندنامه و صلیخ‌نامه متمرکز شده است و پیشروی ترکان در قلمرو بیزانس را به تصویر می‌کشد. در ادبیات ترکی منطقه آناتولی، سه روایت *بطلان‌نامه*، *دانشمندنامه* و *صلیخ‌نامه* نمایندگان اصلی توده‌ای از متون حماسی است که با ابعاد و جوانب گوناگون جهاد مسلمانان در فتح بیزانس ارتباط مستقیم دارد.

حماسه *بطلان‌نامه*، نقطه عطفی در تاریخ و ادبیات اسلامی ترکان آناتولی است که از یک‌سو، زمینه را برای انتقال فرهنگ جهاد از جامعه عرب به جامعه ترک فراهم می‌کند و از سوی دیگر، مضمون جدیدی در تحول ادبیات اسلامی ترک است که در جایگاه یک الگو، اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ به‌ویژه آنکه *بطلان‌نامه* مراحل ابتدایی جریان ورود ترکان در آناتولی را به‌خوبی از تاریخ اقتباس و تنظیم می‌کند و آن را در سنت شفاهی داستان‌های پهلوانی می‌گنجاند.

اساس نگرش و جهان‌بینی حماسه *بطلان‌نامه* بر دفاع از مسلمانان، مقابله و رویارویی مجاهدان اسلام با صلیبیون متجاوز در مرزهای قلمرو اسلامی و تبلیغ شعائر آیین محمدی (ص) مبتنی است. البته نباید از یاد برد که تاریخی بودن رویدادها، کردارها و هویت اشخاص حماسه *بطلان‌نامه* از منظر داستانی بازآفرینی شده است و در این جریان، پردازندگان توجه بسیاری به روایت‌های *ابومسلم‌نامه* و *حمزه‌نامه* و نظایر آن داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که مضمون دل‌انگیز و فراگیر عیاری و مرام جوان مردان نیز در جای‌جای روایت مشاهده می‌شود و حتی بنابر نظر برخی محققان، با در نظر داشتن همه داستان و شخصیت سید بطلال، الگوگیری از کردارهای رستم، پهلوان ملی ایرانیان نیز در آن بسیار آشکار است.

۱-۱ روش و ضرورت پژوهش

این مقاله به توصیف جامع نسخه‌شناسی، تبیین حدود داستانی، معرفی راوی و تحقیقات انجام‌شده بر یکی از مشهورترین متن‌های حماسی ادبیات ترکی پرداخته است که نگارنده برای نخستین بار در ایران آن را تصحیح کرد و در آستانه انتشار قرار داد؛ این اثر در آینده‌ای نزدیک با عنوان حماسه *بطلان‌نامه* به پیشگاه ادب‌دوستان عرضه خواهد شد (ر.ک. کتابنامه: ابومخنف). به سبب آنکه بیشتر، پژوهشی، *بطلان‌نامه* را معرفی نکرده است و بیشتر ادب‌دوستان فارسی‌زبان با آن آشنایی نداشتند، لازم دانسته شد، مقدمه‌ای هرچند کوتاه از یافته‌های نگارنده ارائه شود.

۲-۱ پیشینه تحقیق

نخستین بار در سال ۱۸۴۸ میلادی، زمانی که در محافل رسمی علمی از *بطال‌نامه* در جایگاه داستانی ترکی سخن می‌رفت، شرق‌شناس آلمانی، فلیشر^۱ آن را در غرب معرفی کرد. دو دهه بعد، هرمان اِته، شاهکار ترجمه آلمانی *بطال‌نامه* را در سال ۱۸۷۱ میلادی بر پایه نسخه‌های قرن دهم کتابخانه‌های سلطنتی درسدن و لایپزیک آلمان و وین اتریش ارائه داد. مدتی بعد، در سال ۱۸۹۹ میلادی شرق‌شناس آلمانی دیگری به نام ریچارد هارتمن^۲ پس از مطالعه ترجمه اِته، در یادداشتی کوتاه شباهت‌های موجود میان *بطال‌نامه* و روایت‌های عربی موسوم به ذوالهمه را نشان داد. تحقیقات همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه اسطوره‌شناسی آلمانی به نام جرج هوسزینگ^۳ در سال ۱۹۱۱ میلادی، *بطال‌نامه* را بر پایه رویکرد اسطوره‌شناسی مطالعه کرد. هوسزینگ در این مطالعه، مدعی شد که به‌طوراساسی *بطال‌نامه* بازآفرینی و الگوبرداری خلاقانه حماسه‌پردازان ادب ترکی از روایت‌های فارسی درباره رستم بوده است. محققان دیگر به دیدگاه‌های هوسزینگ توجه بسیاری نداشتند. پس از آن، فؤاد کوپرلو در سال ۱۹۱۹ میلادی یادداشت‌های علمی و دقیقی درباره *بطال* و حماسه *بطال‌نامه* به دست داد؛ اما مورخان بروسل بیژانس^۴ و به‌ویژه مورخ و شرق‌شناس فرانسوی، مارینوس کانارد^۵ بررسی‌های جهت‌ساز و اساسی‌ای درباره *بطال* و دیگر اقراش به ثمر رساندند.

کانارد برای نخستین بار، اعلام کرد که روایت سید *بطال* غازی، نسخه و برگردان دیگری از کردارهای پهلوان عرب، امیر ابومحمد *البطل*، شخصیت روایت عربی ذوالهمه است. این پهلوان عرب، در دومین و مهم‌ترین بخش طولانی سیرت ذوالهمه ظاهر شده است و نقش اساسی و پایداری بر عهده دارد که در نظر حماسه‌پردازان ترک، خود منبع شفاهی غنی‌ای در آفرینش *بطال‌نامه* بود. در بخش دوم سیرت ذوالهمه، رویدادها پیرامون ملاطیه و در دوران صد سال نخستین خلافت عباسی اتفاق افتاده است و آرام‌آرام پس از مرگ الواثق بالله (حک ۲۲۷-۲۳۲ ق.) پایان می‌پذیرد. سید *بطال* در سیرت ذوالهمه بسیار بیشتر از آن چیزی که در *بطال‌نامه* خواهیم خواند، به ملاطیه خدمت کرده است. او در ملاطیه تحت امر حاکمی است که در قرن نهم میلادی، شخصیتی تاریخی بوده است. از نظرگاه تاریخی و بر اساس اشارات منابع متعدد تاریخی و نه در ارتباط با ملاطیه، می‌توان مدعی شد که صورت کردارهای سید *بطال* با شخصیت تاریخی دیگری مشهور به ابوحمسین یا ابومحمد الأنطاقی یا الشامی سنجیدنی و درخور قیاس است. این شخص یکی از سرداران عرب در دوره اموی است که در محاصره قسطنطنیه در سال ۷۱۷ میلادی به دست لشکریان مسلمان عرب، شرکت داشته است و در زمان شکست مسلمانان در قره حصار^۶ در سال ۷۴۰ میلادی کشته شد. به‌طورکلی بر پایه سنت مشهور و مبهم انتقال در حماسه، *بطال* شبه‌تاریخی قرن هشتم میلادی امویان، در دوران مقارن با امیر مَلطَبوی عبّاسیان حاضر شده است.

حسن کوکسل^۷ در سال ۱۹۸۴ میلادی پژوهشی با عنوان «*بطال‌نامه* و ساختار بنمایه‌های آن» ارائه کرده است. در سال ۱۹۸۷ میلادی همایشی با عنوان «*بطال* غازی و فرهنگ مردمی منطقه ملاطیه^۸» در استانبول برگزار شد و دانشگاه اینونو ترکیه مجموعه مقالات آن را در سال ۱۹۸۸ میلادی، در سه مجلد منتشر کرد؛ البته نخستین همایش بین‌المللی سید *بطال* غازی^۹ در سال ۱۹۹۰ میلادی در ترکیه برگزار شد. جورجس ددس^{۱۰} در سال ۱۹۹۶ میلادی در دانشگاه هاروارد از رساله خود با عنوان *پیدایش بطال‌نامه: روایت ترکی و تفسیرها دفاع کرد*. محمد یلماز^{۱۱} در سال ۲۰۱۱ میلادی در مقاله‌ای به بررسی کارکردهای رؤیا در سه حماسه *بطال‌نامه*، *داوید ساسون* و *دیجنیس آکریاتس* پرداخته است. مالکن کمروس لیونز^{۱۲} در سال ۲۰۱۲ میلادی در پژوهش درخور توجه و بدیعی با عنوان *عیاران در ادب عامه عرب*^{۱۳} در شش

فصل، ۱۰ حماسه‌منثور ادب عربی را مطالعه کرد و پس از بررسی شخصیت عیاران در این متون، در فصل ششم به مقایسه آنها پرداخت. لیونز در فصل چهارم این پژوهش با عنوان «ذات‌الهمه»^{۱۴}، در ۵۰ صفحه، با داشتن ترجمه‌ای فشرده از این حماسه به انگلیسی، آن را معرفی کرده است (لیونز، ۲۰۱۲: ۹۵-۱۴۶).

۲- بحث و بررسی

۱-۲ بطل‌نامه‌ها

با الهام از بطل و جنگ‌هایی که در آن شرکت داشته است و دلیری‌های که به او نسبت داده‌اند، حماسه‌هایی موسوم به *بطل‌نامه* پدید آمد که جنبه‌های بسیار درخور توجهی دارد. تا امروز بطل‌نامه‌ها را به صورت دو حماسه بزرگ، یکی به زبان ترکی و با نام *سید بطل* و دیگری به زبان عربی و با نام *ذوالهمه* می‌شناختند؛ ولی پس از مطالعه ترجمان فارسی *بطل‌نامه* به روشنی درخواهیم یافت که این اثر، تنها ترجمانی صرف و برگردانی خودکار از تازی یا ترکی به فارسی نبوده است؛ بلکه بنابر پسند مخاطبان شیعی فارسی، بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی ایرانیان و مشخصه‌های ادب فارسی و به‌ویژه متون حماسی را در خود پذیرفته است؛ بنابراین این ترجمان را نیز باید به فهرست بطل‌نامه‌ها افزود. برخی محققان برآنند که دو حماسه ترکی و تازی *سید بطل*، بر پایه یک بطل‌نامه کهن‌تر، به زبان عربی فراهم آمده است که اکنون نسخه‌ای از آن در دست نیست؛ اما نشانه‌هایی تاریخی، وجود آن را غیرممکن می‌کند. گفته‌اند که این مأخذ در سده چهارم هجری قمری در سوریه وجود داشته است و داستان‌های حماسی روم شرقی از آن متأثر شده است. بعد از آن نیز رویدادهای مختلفی از جمله شجاعت ملک ظاهر در فتح *قیصریه*، به شجاعت بطل تشبیه شده است (ر.ک. امین و دیانت، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

۱-۲-۱ بطل‌نامه ترکی

ترک‌ها پس از گشودن آسیای صغیر، سنت‌های حماسی نبردهای اسلامی و بیزانسی سده‌های گذشته را به خود نسبت دادند و با افزودن سنت‌های ترکی و ایرانی، آنها را دگرگون کردند. ترک‌ها حماسه جدیدی آفریدند که موضوع محوری آن فتح آسیای صغیر است. عناصر تشکیل‌دهنده آن نیز از منابع مختلف و پدیده‌های متفاوت مربوط به زمان‌های گوناگون است. در بطل‌نامه‌های ترکی، حوادثی که *سید بطل* در آنها شرکت دارد به زمان خلافت *المعتصم بالله* و الواثق بالله عباسی مربوط است و بر ساخته‌هایی خیالی، حقیقی و تاریخی است. در این میان، یک حادثه تاریخی از سایر حوادث متمایز است؛ دستگیری بابک در زمان *المعتصم بالله* که در اینجا بطل *جانشین افشین* می‌شود. چنین است که اولیا چلبی، بطل را هم‌زمان با *هارون الرشید* می‌پندارد و زمان خلافت *هارون* را به ۲۴۴ هجری تغییر می‌دهد. در این روایت، مدفن *سید بطل*، *قهرمان ملی* و مذهبی ترک، در مسجد آدینه شهر *قیصریه* است که به یاد او ساخته شده است.

۱-۲-۲ بطل‌نامه عربی

بطل‌نامه‌های عربی تقریباً شبیه بطل‌نامه‌های ترکی است؛ البته در اینجا *عبدالوهاب* (شخصیت دوره اموی و هم‌رزم *سید بطل*)، فرزند *پهلوان بانویی* افسانه‌ای به نام *ذات‌الهمه* و از *قهرمانان اصلی* این حماسه است؛ نام *بطل* نیز در آن به صحصاح تغییر یافته است. صحصاح در مقام فرمانده لشکر *مسلمه بن عبدالملک* در لشکرکشی بزرگ *قسطنطنیه* شرکت دارد و *قهرمان نبرد علیه امپراتوران روم شرقی* است. موضوع اصلی داستان، جنگ‌های عربی- رومی از زمان بنی‌امیه تا

آخر خلافت الواثق بالله، یعنی سده‌های اول تا سوم هجری و نیز برخی حوادث بعدی است. داستان با رقابت دو قبیله عربی بنی کلاب و بنی سلیم در دوره اموی آغاز می‌شود و در دوره عباسی با پیروزی بنی کلاب و همراهی رئیس این قبیله با مسلمة در فتح قسطنطنیه و رویدادهای دیگر ادامه می‌یابد. بنی کلاب در رقابت امین و مأمون عباسی از مأمون عباسی پشتیبانی می‌کنند و وی با کمک بطلان به خلافت می‌رسد. وقایع این حماسه عربی، پیچیده، طولانی و همراه با رویدادهای تکراری و مشابه و همسان‌سازی دیگر شخصیت‌های داستان با یکدیگر است. در پایان نیز ذوالهمه و عبدالوهاب در بازگشت از سفر حج وفات می‌یابند و بطلان نیز در آنکارا درمی‌گذرد (امین و دیانت، ۱۳۸۳: ۱۲ / ۲۴۱-۲۴۳).

۲-۱-۳ بطلان‌نامه فارسی

در بطلان‌نامه فارسی، سید بطلان در فاصله زمانی خلافت هارون الرشید تا المعتصم بالله حضور می‌یابد. در این روایت، برخلاف دو روایت ترکی و تازی، سید بطلان زمانی که به دست شاهدخت رومی کشته می‌شود، جسد وی پس از یک رویداد طبیعی همراه با شاهدخت ناپدید می‌گردد. در بطلان‌نامه فارسی نیز سید بطلان جانشین افشین می‌شود و بابک را پس از دستگیری و شکنجه، به خلیفه تسلیم می‌کند. در این روایت مانند بیشتر حماسه‌های منشور، پهلوانانی چون الأحمر طیران، طوایل، افلحون، جعدۀ پیر و پسرانش، عبدالوهاب، شامسیب، سرجایل، شمعون، نمرود و... بارها کشته می‌شوند و دوباره پس از زنده‌شدن به صف مبارزان می‌پیوندند.

الگوی سیر روایی داستان‌پرداز یا کاتب بطلان‌نامه فارسی خطی است و روایت برخلاف سنت معمول روایان داستان‌های فارسی مطابق با ویژگی‌های الگوی جعبه‌درجعه یا روایت‌درروایت پرداخته نشده است و رویدادها به ترتیب وقوع، نظم یافته‌اند و هر مجلس توصیف یک داستان مجزاست. این روایت در نسخه فارسی به ده مجلس ناموزون (از نظر حجم) تقسیم شده است؛ عنوان مجلس در چندین سرفصل افتاده بود و سرانجام ترجیح دادیم که روایت به بیست مجلس ترتیب یابد.

۲-۲ راوی بطلان‌نامه

در نسخه فارسی روایت بطلان‌نامه، چند بار به صورت‌های مختلف به نام راوی اشاره شده است؛ اما با جستجوی فراوان از تعیین و تشخیص هویت این اسم‌ها فرامانندیم. در نسخه حاضر، چهار بار از ابوالمخیف شامی در [گ ۴۶ ب؛ گ ۵۵ آ؛ گ ۱۰۶ ب؛ گ ۱۳۷ ب]، یک بار از ابوالحسن شامی [گ ۴۰ آ] و یک بار نیز از ابوالحسین شامی [گ ۱۲۳ آ] اخبار بیان می‌شود. از هر سه نام، نشانی در منابع موجود به دست نیامد.

از سوی دیگر، فهرست‌نویس نسخه خطی کتاب سید بطلان‌غازی، به شماره «Supplement Turc 318» محفوظ در کتابخانه ملی پاریس، از مشخصات سه تن با کنیه «ابومخنف، ابوالحسن و ابوالمحسن» در جایگاه راوی یاد کرده است (بلوشه، ۱۹۳۲: ۱۳۶/۱-۱۳۷). با توجه به کنیه «ابومخنف» در این نشانی و بنابر یک احتمال، گویا ضبط غالب «ابوالمخیف» در نسخه فارسی، صورتی دیگرگون از نام «ابومخنف» باشد. از منظر زمانی هم اگر تاریخ درگذشت ابومخنف را تا حدود سال ۱۷۰ هجری قمری در نظر بگیریم، می‌توانیم این گمان را بپذیریم که ابومخنف نه‌تنها عصر سید بطلان و اخبار نبردهای او، بلکه سال‌های پایانی زندگانی بطلان را (از سال ۱۰۷ ق تا ۱۲۳ ق.؟) نیز درک کرده است. بنابراین ابومخنف می‌توانسته است تکنگاری ویژه‌ای هم در توصیف اخبار سید بطلان‌غازی پرداخته باشد یا دست‌کم این اخبار را در ذیل تألیف دیگری گنجانده باشد.

به‌طور قطع، انتظار نداریم روایت حاضر دقیقاً با زوایا و جزئیات تألیف ابومخنف تطابق و همسانی داشته باشد؛ اما

گمان می‌رود طرح کلی روایت حاضر، بر اساس دفتر اخبار سید بطال ابومخنف شکل گرفته است و راویان و نقلان، شاخ و برگ و ملحقات آن را انجام داده‌اند؛ البته هنوز هم تفکر شیعی غالب در روایت حاضر و ارادت به ائمه علیهم‌السلام، از شیوه نقل اخبار ابومخنف، نشانی با خود به همراه دارد.

درباره نام مبهم دو راوی دیگر این روایت، هیچ سند و شاهی به دست نیاوردیم و تنها به این گمان بسنده می‌کنیم که گویا هر یک از آنان نیز، پس از ابومخنف روایت سید بطال را نقل می‌کرده‌اند و یا آن اسامی هم، صورت دگرگون‌شده‌ای از نام ابومخنف باشد.

۲-۱-۲ ابومخنف کوفی

ابومخنف لوط بن یحیی سعید بن مخنف بن سلیم الأزدی کوفی، اخباری بزرگ سده دوم هجری است که باوجود شهرت فراوان، اطلاعاتی از احوال و زندگانی او در دست نیست؛ چنان‌که حتی طرح و سیاهه‌ای ساده از احوال وی نمی‌توان کسب کرد. همین موضوع موجب شده است تا همگان توجه خود را به اخبار منقول از او معطوف دارند. در این اخبار، نکاتی که به روشن شدن زندگی او کمک کند، بسیار اندک است. ابومخنف در کوفه و از خاندان بزرگ و مشهوری از تیره غامد و قبیله بزرگ ازد برخاسته بود. اطلاعات موجود در منابع درباره او پراکنده است؛ اما اندک نیست. بر اساس گزارش خود ابومخنف، نیای او مخنف بن سلیم، در سال ششم هجری زمانی که پیامبر (ص) به دعوت ابوظبیران ازدی پرداخت، اسلام آورد. او از پیامبر (ص) احادیثی روایت کرده است و به همین سبب وی را در شمار اصحاب نهاده‌اند. تنها آگاهی موجود از زندگی مخنف بن سلیم پیش از خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)، شرکت او در فتوح عراق است. او در جنگ جمل در صف لشکر عراق قرار گرفت و درفش ازد و برخی قبایل دیگر را با خود داشت؛ دو برادرش، عبدالله و صفعب در همین پیکار جان باختند. پس از آن، از سوی امام به امارت اصفهان و همدان گماشته شد؛ در آستانه جنگ صفین امام او را به نزد خود فراخواند. مخنف ساکن کوفه بود و گورستانی در همین شهر بدو منسوب است. به روایت ابن حجر، وی در جنبش توأبیین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی کشته شد. خاندان او نیز به سهم خود هر یک در میدان‌ها حضور پیدا می‌کردند. مشهورترین فرزند او، عبدالرحمن است که در صفین و حوادث پس از آن و همچنین وقایع مربوط به کشته شدن مختار ثقفی حضور داشت و در سال ۷۵ هجری در جنگ با خوارج کشته شد (ر.ک. بهرامیان، ۱۳۷۳: ۲۱۳/۶-۲۱۴).

درباره تاریخ تولد ابومخنف، گمان‌های متفاوتی ارائه شده است و تقریباً همه آنها محل تردید است؛ بنابراین تعیین تاریخ دقیق زادروز او نامشخص باقی مانده است. به گفته اورزولا سزگین، ابومخنف در حدود سال ۷۰ هجری زاده شده است. ولهاوزن معتقد است که ابومخنف در سال ۸۲ هجری در میانسالی بوده است. طبری درباره برخی از حوادثی که پس از سال ۹۷ هجری رخ داده است، به ابومخنف استناد می‌کند و ابومخنف نیز آنها را بی‌واسطه روایت کرده است. با وجود اینکه یاقوت حموی تقریباً همه شرح حال ابومخنف و فهرست آثار او را از ابن‌ندیم برگرفته است، تا آنجا که اطلاع داریم، فقط یاقوت تاریخ وفات ابومخنف را ۱۵۷ هجری دانسته است و در *الفهرست* این تاریخ ذکر نشده است. ممکن است یاقوت این تاریخ را از نسخه‌ای دیگر از *الفهرست* نقل کرده باشد. ذهبی تاریخ درگذشت ابومخنف را به پیش از ۱۷۰ هجری تخمین می‌زند؛ این تاریخ‌ها چندان دقیق نیست؛ اما چون ابوالحسن مدائنی (ت ۱۳۵ ق.) از ابومخنف روایت کرده است، بنابراین تا حدودی به تاریخ درگذشت ابومخنف در سال‌های پیش از ۱۷۰ هجری می‌توان اعتماد کرد. روایت غیرمستقیم و مستقیم ابومخنف از کسانی چون جابر بن یزید جعفی، مالک بن اعین جهنی، ابوخلد

کابلی، ابوالجارود، ابوالمخارق راسبی یا ابوزهیر عبسی، نشان‌دهنده ارتباط گسترده‌ای است که او برای جمع اخبار با آنان داشته است (ر.ک. همان: ۲۱۵/۶).

در متون رجال طعن‌های بسیاری به ابومخنف زده شده است و او را متروک الحدیث دانسته‌اند. این‌گونه تازش‌ها و موضع‌گیری‌هایی که اهل حدیث، به سبب تمایلات شیعی بیشتر راویان سیر، بر اخباریون وارد می‌آورده‌اند، تازگی نداشته است و سنتی فراگیر بوده است؛ البته از اساس، روش اخباریون در گزارش حوادث تاریخی با ضوابط اهل حدیث همخوانی نداشت و محل ارجاع و توجه آنان نبود. با وجود این، کسی همچون ابومخنف در نظر بسیاری از اهل حدیث، مطبوع و خوشایند نبوده است؛ با اینکه آثارش بیشتر، جزئیات دوران خلافت امیرالمؤمنین، علی^(ع) و همچنین وقایع کربلا را دربرگرفته است (ر.ک. همان: ۲۱۵/۶).

سابقه خانوادگی ابومخنف و تمایل وی به نقل و جمع اخبار مربوط به امیرالمؤمنین علی^(ع) و به‌ویژه امام حسین^(ع)، گمان تشیع وی را تقویت کرده است و حتی برخی او را شیعی امامی دانسته‌اند. در این بین برخی دیگر، این ادعا را نپذیرفتند و برخی نیز جانب احتیاط پیش گرفتند و بدون موضع‌گیری خاصی، به نقل روایت از وی پرداخته‌اند (ر.ک. همان: ۲۱۳/۶-۲۱۶).

۲-۱-۲ آثار ابومخنف

مجموعه میراث شناخته‌شده از ابومخنف، مشتمل بر تک‌نگاری‌هایی است که بعدها پایه و اساسی برای دیگر مورخان شد. مورخان بسیاری به‌طور گسترده به روایت‌های ابومخنف توجه کردند؛ چنان‌که گاه فقط اساس آگاهی‌های تاریخی مربوط به برخی ادوار را تشکیل می‌دهد؛ اما این نکته مایه شگفتی است که هیچ یک از آثار او به‌طور مستقیم به دست محققان نرسیده است و حتی بر آنچه که به‌صورت نسخه‌های خطی بدو نسبت داده‌اند، گمان جعل و تردید سایه افکنده است. با وجود این، بلاذری و طبری، دو تن از مورخان بزرگ کهن، در رساندن میراث تاریخ‌نگاری ابومخنف تا روزگار ما، سهم مهم و درخور توجهی داشته‌اند. به‌جز این دو تن، مورخان دیگری نیز بنا بر مناسبت‌های مختلف از ابومخنف اخبار نقل کرده‌اند؛ اما بلاذری و طبری از نظر زمان و موضوع به کار خود بسیار وسعت بخشیده‌اند؛ بنابراین اشارات منابع دیگر، بی‌گمان به پایه ارزش کار این دو نمی‌رسد.

روش بلاذری بر جمع اخبار و التقاط میان آنها مبتنی است؛ به همین سبب تشخیص و استخراج کامل و دقیق اخبار نقل‌شده از ابومخنف از آثار او دشوار است و تنها از طریق مقایسه به نتایجی مشکوک می‌توان دست یافت؛ اما منقولات طبری از ابومخنف، در بررسی و بازیافت آثار او جایگاه ویژه‌ای دارد. طبری در بخش‌های مهمی از کتاب پرارج خود آثار ابومخنف را گنجانده است و سلسله سند او را به‌طور کامل آورده است؛ به همین سبب در این زمینه اثر طبری از اثر بلاذری ارجمندتر است؛ هرچند اساسی‌ترین منبع طبری در استناد به آثار ابومخنف، هشام بن محمد کلبی است. پس از این، به استناد و نقل صریح، ابوالفرج اصفهانی در *مقاتل الطالبین* و *أعثم کوفی* در تاریخ موسوم به *الفتوح* از ابومخنف یاد کرده‌اند. فهرست تک‌نگاری‌های ابومخنف را نخستین بار به‌صورت کامل تری ابن‌ندیم آورده است و یاقوت از وی اقتباس کرده است. در میان علمای شیعه نیز نجاشی و طوسی به روایات ابومخنف اشاره کرده‌اند (ر.ک. همان: ۲۱۷/۶). بر پایه اشارات ابن‌ندیم، شمار تک‌نگاری‌های ابومخنف به ۶۶ عدد می‌رسد:

۱. اخبار آل مخنف بن سلیم. ۲. الأخبار / فتوح الشام. ۳. اهل النهروان و الخوارج. ۴. بلال الخارجی. ۵. اخبار الحجّاج.
۶. اخبار عبیدالله بن حر. ۷. کتاب اخبار زیاد. ۸. حدیث الأزراقه. ۹. حدیث باجمیرا و مقتل ابن‌أشعث. ۱۰. الجمل. ۱۱.

حدیث روستقباد. ۱۲. کتاب الحکمین. ۱۳. خالد بن عبدالله القسری و یوسف بن عمر و موت هشام و ولایت الولید بن زید. ۱۴. خریّت بن راشد و بنی ناجیه. ۱۵. الخوارج و المهلب. ۱۶. دیر الجماجم و خلع عبدالرحمن بن أشعث. ۱۷. الرده. ۱۸. زید بن علی. ۱۹. السقیفه. ۲۰. سلیمان بن صرد و عین الورد. ۲۱. شیبب الحروری و صالح بن مسرّح. ۲۲. الشوری و مقتل عثمان. ۲۳. الصّیفین. ۲۴. الضحاک الخارجی. ۲۵. الغارات. ۲۶. فتوح الإسلام. ۲۷. فتوح خراسان. ۲۸. فتوح الشام. ۲۹. فتوح العراق. ۳۰. قتل الحسن. ۳۱. المختار بن ابی عبید. ۳۲. مرج راهط و بیعت مروان و مقتل الضحاک بن قیس الفهری. ۳۳. المستورد بن علفه. ۳۴. مصعب و ولایت العراق. ۳۵. مطرف بن مغیره. ۳۶. کتاب المهمّرين. ۳۷. مقتل حجر بن عدی. ۳۸. مقتل الحسین^(ع). ۳۹. مقتل عبدالله بن زبیر. ۴۰. مقتل عمرو بن سعید بن عاص. ۴۱. مقتل علی^(ع). ۴۲. مقتل محمد بن ابی بکر. الأشر و محمد بن ابی حذیفه. ۴۳. نجده بن ابی فدیك. ۴۴. وفات معاویه و ولایت ابنه یزید و وقعه الحرّه و حصار ابن زبیر. ۴۵. یحیی بن زید. ۴۶. یزید بن المهلب و مقتله بالعقر. جز این تک‌نگاهی‌ها، روایات دیگری نظیر الخطبة الزهراء، مقتل بنی امیه و چند نسخه خطی دیگر به ابومخنف نسبت داده شده است که گمان جعل و اشتباه در آنها قوی‌تر به نظر می‌رسد (ر.ک. بهرامیان، ۱۳۷۳: ۲۱۶/۶-۲۲۰)؛ (ابومخنف [مدخل]، ۱۳۸۰: ۴۳۸/۱).

۳- نسخه‌شناسی حماسه بطال‌نامه

۱-۳ نسخه‌های فارسی

۱. در فهرست دست‌نوشته‌های آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان، نسخه‌ای فارسی با عنوان *داستان سید بطال غازی* به شماره «۱/۴۰۹» مشاهده می‌شود. این نسخه به ابعاد «۲۵×۱۴ سم» در سال ۱۳۰۲ هجری به خط نستعلیق ماوراءالنهری واضح ملّا عبدالقادر قراکولی در ۲۰۸ برگ کتابت شده است. این روایت به توصیف غزات‌های فرزند حسین بن علی^(ع)، سید جعفر ملقب به بطال و قتال پرداخته است (علی‌مردان، ۱۳۷۶: ۳۳۹/۱).

آغاز روایت:

«الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتّقین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و اصحابه اجمعین اول حمد و ثنا و خالق جهان و انس و جان و ضعف غفران».

خلاصه روایت:

«یکی از صحابه پیامبر^(ص) اظهار داشت که هفت اقلیم جهان را سیر کرده است و در نظرش هیچ سرزمینی بهتر از روم نیامده است؛ اما اهل آن هنوز بی‌دین هستند. حضرت محمد^(ص) غمگین می‌شود؛ اما خدای تعالی ایشان را بشارت می‌دهد که سرانجام پهلوانی از خاندان علی^(ع) مردم روم را مسلمان خواهد کرد و بت‌خانه‌ها را از بین می‌برد و به‌جای آن مسجد و مدرسه بنا می‌کند و او کسی جز حسین بن علی نیست. حسین روزگار را در نبرد با کافران سپری می‌کرد؛ ولی فرزند و یآوری نداشت. خدای تعالی وی را بشارت می‌دهد که پس از سفر حج، صاحب پسری خواهد شد. حسین فرزند خود را جعفر نامید. جعفر به‌طور مداوم مدارج علوم را طی می‌کند و پس از مدتی، سرآمد دوران می‌شود. حسین غازی در یکی از غزاهای خود با رومیان، شماس، دوست خود را ملاقات می‌کند. به سبب کثرت خیل رومیان، شماس، حسین را از نبرد با رومیان بر حذر می‌دارد. حسین از اندیشه نبرد بازمی‌گردد و سرانجام کشته می‌شود. سید جعفر به خون‌خواهی پدر بارها به مقابله و جهاد با روم می‌پردازد و به سبب دلاوری‌های بسیار، او را بطال و قتال لقب می‌دهند.

دسیسه‌ها و کارشکنی‌های رومیان پایان نمی‌پذیرد تا اینکه سرانجام در یکی از جنگ‌ها، عبدالوهاب، هم‌رزم سید جعفر، فرمانده سپاه مسلمانان، از یاران جدا می‌افتد و کشته می‌شود. سید جعفر پس از مرگ عبدالوهاب چند روز ماتم دارد، آنگاه اعلام می‌دارد که مرگ او نیز فرا رسیده است. خلیفه سید جعفر را وداع می‌کند و به بغداد باز می‌گردد. قیصر روم از فرصت استفاده می‌کند و بار دیگر به ملامطیه لشکر می‌کشد. سید جعفر پس از شکست و تعقیب رومیان، در محلی به‌تنهایی از فرط خستگی به خواب می‌رود. معشوقه سید جعفر که پنهانی او را دوست می‌داشت، برای برحذر داشتن او از حمله ناگهانی دشمنان، سنگی به سوی سید جعفر می‌اندازد که اتفاقی این سنگ سبب مرگ سید می‌شود.

۲. نسخه فارسی دیگری از همین فهرست به شماره (۲۶۹۰) با ابعاد «۲۶,۵×۱۵,۵ سم» در ۱۸۳ برگ به دست ملا نور مهدی مخدوم ولد آخوند داملا شیر در سال ۱۲۷۵ هجری به خط نستعلیق ماوراءالنهری جلی کتابت شده است (علی مردان، ۱۳۷۶: ۳۳۹/۱)؛ (دانش‌پژوه، ۱۳۵۸: ۴/۹).

۳. در مجموعه‌های اهدایی سمیونوف کتابخانه بنیاد تاریخ فرهنگستان علوم تاجیکستان نسخه فارسی دیگری با عنوان *داستان سید بطلان غازی یا نسب‌نامه امام جعفر بن حسین غازی* به شماره «۱۲۳» وجود دارد و کاتب آن محمد زکریا پسر محمد لطیف جویباری است و مشخصات آن دقیقاً با نسخه مرجوعی ما یکی است و احتمال دارد که استنساخی دیگر از این روایت باشد.

۴. در کتابخانه رودکی شهر دوشنبه نسخه فارسی دیگری از داستان سید بطلان غازی به شماره «۵۸۲» نگهداری می‌شود (دانش‌پژوه، ۱۳۵۸: ۶۳/۹).

۲-۳ نسخه‌های عربی

۱. پرویز امین در مدخل بطلان‌نامه، بدون ارائه نشانی، به نسخه‌ای عربی از این حماسه با عنوان *سیره‌المجاهدین و حزب الموحّدین و ذات الهمه* اشاره کرده است (ر.ک. امین و دیانت، ۱۳۸۳: ۲۴۳). با جستجوی بیشتر در جلد دوم فهرست دست‌نوشته‌های عربی کتابخانه وین اتریش، مجموعه‌ای از نسخه‌های این روایت در سه بخش شناسایی شد. ۱-۱. نسخه اول با عنوان *سیره‌المجاهدین و ابطال الساده الموحّدین امیره ذوالهمه و عبدالوهاب در دوازده مجلد*، بدین ترتیب در فهرست ثبت شده‌اند:

«۵۹ برگ - Mxt. 357»، «۵۵ برگ - Mxt. 358»، «۶۱ برگ - Mxt. 359»، «۵۷ برگ - Mxt 360»، «۴۹ برگ - Mxt. 361»، «۳۷ برگ - Mxt. 362»، «۵۳ برگ - Mxt. 363»، «۶۹ برگ - Mxt. 364»، «۴۳ برگ - Mxt. 365»، «۵۰ برگ - Mxt. 366»، «۵۱ برگ - Mxt. 367»، «۱۶۶ برگ - Mxt. 368». در جلد دوم، نام راوی «نجد بن هشام» ذکر شده است: «قال نجد بن هشام، الراوی لهذا الکلام العجیب و الأمر المطرب الغریب بعد الف صلوة و الف سلام علی النبی الحیب صلعم». در جلد چهارم آمده است: «فی نوبه الفقیر - علی المزاریقی بخط سوق السّلاح باقرب من الرفاعی».

۱-۲. نسخه دوم روایت *سیره‌المجاهدین* در ۲۱ مجلد کتابت شده است که مجلد اول آن ۴۰ برگ و به خط نسخ درشت است. در عنوان آن آمده است: «الجزء الثانی من سیره ذولهمه» و روایت با این سطر آغاز می‌شود: «قال نجد ابن هشام فهذا ما کان من هولای و اما ما کان من الأمير الصّاح فائنه بات و هو یقول لعبدہ نجاح الحمد لله الخ».

جلد دوم در ۲۵ برگ کتابت شده است؛ در عنوان آغازین آمده است: «سیره‌المجاهدین و ابطال الموحّدین الذلهمه و البطل و الأمير عبدالوهاب و عقبه شیخ الضلال و شو مدرس نسل الأندال و ماجرا لهم کمله العبد الفقیر السید أحمد المجلّد بن السید سالم شیخ طائفه الطالعین». تاریخ کتابت این جلد «فی اواخر شهر القعدة الحرام ختام سنه ۱۱۴۶» است.

جلد سوم به خط نسخ درشتی در ۲۲۹ برگ نگاشته شده است و در نخستین برگ آن آمده است: «الجزء السادس عشر من سيرة المجاهدين الأمير ذوالهمه و ولدها عبدالوهاب و ابومحمد البطل رحمه الله عليهم و عقبه شيخ الضلال و شو مدرس نسل الأندال على التمام و الكمال تمت». در برگ ۱۲۵ و ۱۲۶ چنین ذکر شده است: «الحمد لله الواحد المجزى بالصلوة على نبيه - قال نجد بن هشام صلوا على خير الأنام، ثم ان الأمير ذوالهمه احضرت ولدها الأمير عبدالوهاب و اعلمته برأى البطل فى صلب عقبه و قتل الملوک».

در مجلد چهارم روایت در ۱۴۱ برگ کتابت شده است و در نخستین برگ آن آمده است: «الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين. قال نجد بن هشام صلوا على البدر التمام فيناهم كذالك و اذا هو بالقاضى عقبه اللعين الخ».

جلد پنجم و ششم به ترتیب در ۲۶ و ۴۹ برگ کتابت شده است و در برگ نخستین جلد ششم آمده است: «الجزء الحادى و العشرون من سيرة المجاهدين و ابطال الموحدين الدلهمة و البطل و الأمير عبدالوهاب و بنى كلاب السودان الأنجاب و ما وقع لهم مع عقبه المرتاب و شومدرس الكذاب على التمام و الكمال».

مجلدات هفتم، هشتم و نهم به ترتیب در ۵۹، ۱۱۹ و ۳۸ برگ تحریر شده است؛ در برگ نخست جلد نهم آمده است: «الجزء الرابع و العشرون من سيرة المجاهدين و ابطال الموحدين الأمير ذوالهمه و ولدها الأمير عبدالوهاب و اولاده الأشبال و ابومحمد البطل و عقبه شيخ الضلال و السودان الأنجاب و فرسان بنى كلاب و ما فاسوا من الحروب الصعاب على التمام و الكمال».

مجلدات ده و یازده روایت سیره‌المجاهدين به ترتیب در ۱۱۱ و ۹۹ برگ کتابت شده است. در برگ نخست مجلد یازدهم آمده است: «الجزء التاسع و العشرون من سيرة المجاهدين و ابطال الموحدين الدلهمة و البطل و الأمير عبدالوهاب و السودان الأنجاب و ما وقع لهم من الكلام العجيب و الأمر المطرب الغريب مع مطرون الغدّار و شومدرس المكّار من الوقائع و الأخطار». این نسخه به دست شخصی به نام درویش محمد در سال ۱۰۹۹ هجری تحریر شده است.

مجلدات دوازده، سیزده، چهارده، پانزده، شانزده و هفدهم این روایت به ترتیب ۹۵، ۹۷، ۹۷، ۸۰، ۲۹ و ۱۲۵ برگ نگاشته شده است و در برگ آغازی و پایانی جلد هفدهم آمده است: «كتب هذه الورقة الجديدة حسين الشرايبي فى صفر سنة ۱۱۹۳ هـ. ق. كتب هذه العشرة اوراق الجدد حسين الشرايبي كتبه فى ربيع الأول سنة ۱۱۹۳».

۱-۳. بخش سوم این مجموعه، شانزده مجلد را دربرمی‌گیرد. مجلدات یکم، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم به ترتیب در ۶۶، ۹۵، ۵۴، ۶۷، ۱۴۱، ۲۰، ۹۰، ۱۳، ۳۵، ۲۵، ۱۲۰، ۱۱۱، ۹۰، ۶۳، ۲۲، ۷۷ برگ تحریر شده است و در برگ نخست جلد نهم آمده است: «قال نجد بن هشام» (فلوگل، ۱۸۶۵: ۱۳/۲-۲۳).

۳-۳ نسخه‌های ترکی

۱. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه غازی خسرو بیگ سارایوو در بوسنی و هرزگوین پنج نسخه از حماسه ترکی *بطل‌نامه* به شرح ذیل مشاهده می‌شود.

۱-۱. نسخه خطی *بطل‌نامه* یا *سیره سید بطل* به شماره «1104»، با ابعاد «۲، ۲۰×۱۵، ۲ سم» به خط نسخ در ۱۵۲ برگ ۲۰° ۲۳ سطری کتابت شده است.

آغاز روایت:

«راویلر شویله روایت که بر گون رسول حضرت صلی الله علیه و سلم اوترمشدی اصحاب رضوان الله عليهم اجمعین

قرشوسنده اوترمشدی...».

پایان روایت:

«... سید حضرتلرینک حکایت کم واردی تمام اولدی نور الله قبره و جعل الجنه متواه رضوان الله تعالی علیهم و علینا اجمعون» (نامیتاک، ۱۹۹۸: ۱۹۱/۴).

۲-۱. نسخه خطی کتاب سید بطلان غازی^{۱۶} به شماره «R-8539»، با ابعاد «۱۳×۱۹ سم» به خط نستعلیق در ۳۳۳ برگ کتابت شده است. این نسخه انجام افتادگی دارد.

آغاز روایت:

«روایت ایدر بر کون رسول حضرت صلی الله علیه و سلم، اوتورمش ایدی دخی اصحاب کزین یاننه جمع اوتورمشلر ایدی رضوان الله علیهم اجموعین اما رسول حضرتنک مبارک خاطری حیل ملول اولوپ پریشان اولمش ایدی شول سبیدن که اوچ کون جبرئیل امین حضرت رب العالمیندن وحی کتورلمش ایدی...».

پایان روایت:

«قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ قِيز کوردیکم سید برکز حرکت ایلدی آبرق دپرنمدی قیز ایندی اولچوسی قاتی پشمش تیز اناسی قاتنه کلدی ایتدی یا بابا بکا دستور ویر طشره چقیم بطلان اوپور باشین... ددی قپونی اچدی تیز طشره چقدی سیدک قاتنه واردی کوردیکم جان حقه تسلیم اتمش آه ایلدی ایتدی بو دنیا...» (پویارا، ۲۰۰۸: ۵۰۰/۱۶).

۳-۱. نسخه خطی کتاب سید بطلان غازی به شماره «R-10229»، با ابعاد «۲،۱۱×۱۷ سم» به خط نستعلیق در ۸۰ برگ کتابت شده است. این نسخه از آغاز و انجام افتادگی دارد.

آغاز روایت:

«طاغ کبی دردی بو طرفدن اسلام لشکری داخی بندی تکبیر کتورب خندقن طشره کلدیله الله و رسول دخی عشقنه دورشالو ددلیر بو طرفدن قیصرک...».

پایان روایت:

«سید ابته ای بکلربکا عسجد قیزلی نیز اون بیک آدم و اون کمی حاضر ایدک بن قردشم حروسان ایله صحن ایدرم یونلر حاضر ایتدلر اوتوز بیک ار حاضر اولدی...» (همان: ۵۰۱/۱۶).

۴-۱. نسخه خطی کتاب سید بطلان غازی به شماره «R-9209»، با ابعاد «۲،۱۱×۱۷ سم» به خط نستعلیق در ۸۸ برگ کتابت شده است. این نسخه از آغاز و انجام افتادگی دارد.

آغاز روایت:

«دیرلری یقه لریرینه جامع و مسجد و مدرسه لر بنیاد ایده لر چون حکم رسالت تمام اوله ایکی یوز یلد صکره بریکت اوزرینه بو یلوخوب بوزلو اکلو اوله سنک اوغلنلردن شهر ملاطیه دن قویه ادی جعفر اوله پهلوانلقده حمزه برابری اوله...».

پایان روایت:

«طاغ یرله کندولرین دیدم ایدرلردی نصل سه قوندیلر طاغی طاشی دوندیلر قیصر ایچون تبخت قوردیلر اوتوردی اولکیجه ایرته دکنیدیلر ایجدیلر چون صباح اولدی قیصر بوردی اول عظمت شکریندن طاغ کبی...» (همان: ۵۰۱/۱۶).

۵-۱. نسخه خطی کتاب سید بطلال غازی به شماره «R-6235» با ابعاد «۲۰,۵×۱۴,۵ سم» به خط نستعلیق در ۱۰ برگ کتابت شده است.

آغاز روایت:

«یا بطلال قورقده بنم بنک کبی اشلرده قیدم یوقدر قانی سنک اول دیلاورلنک شیمدی... معجز آن لر کوردوک انکار بی ایدرسنک دورنی محمد کچدی...».

پایان روایت:

«بابک ملعون که اول... کوردی قچدی ذکر کنارینه کلدی ناکاه... ملعون کلدی بابک کوریجک...» (همان: ۵۰۲/۱۶).

۶-۱. نسخه خطی مناقب سید بطلال غازی منظوم^{۱۷} به شماره «R-8949» با ابعاد «۳۵×۲۱,۵ سم» به خط نستعلیق در ۱۰۵ برگ به سال ۱۲۸ هجری کتابت شده است.

آغاز روایت:

«سیده کل کیم مسلمان اول ای عباده/ جانکی ایله چون جهنمدن اذار، دیدی قیطور کیم بونی تیز اولدورین/ قورتیله دوم اهلی حالین بلدرین».

پایان روایت:

«خصوصاً شفیع اوله رسول الله/ ایکی عالمک فخری هم حبیب الله، صلوات ویرلیم اولد لداره/ چون ایره سیز انده اولد لداره، بو دعالر ابرمکبچون اول جناب خالقه/ اوقیالیم جان ودلدم هم فاتحه».

قد تمّ هذا الكتاب بعناية الله الملك المستطاب على يد أضعف العباد و أحقر الطلاب الحاج حافظ إبراهيم الصائب من تلاميذ حسن الزهدى أفندى» (همان: ۵۰۲/۱۶).

۲. در فهرست نسخ ترکی کتابخانه ملی پاریس، بلوشه نشانی سه نسخه ترکی از حماسه بطلالنامه را ارائه داده است:

۱-۲. نسخه خطی منثور کتاب سید بطلال غازی، به شماره «Supplement Turc 318» با ابعاد «۲۰,۵×۱۷ سم» به خط نسخ در ۱۸۶ برگ به دست درویش... ابن یعقوب ناصرالله سمرقندی الأبودجانی در رمضان سال ۹۰۹ هجری کتابت شده است. فهرست‌نویس مشخصات سه تن با کنیه «ابومخنف، ابوالحسن و ابوالمحسن» را برای راوی ذکر کرده است (بلوشه، ۱۹۳۲: ۱۳۶/۱-۱۳۷).

۲-۲. نسخه خطی منثور حکایت سید بطلال غازی، به شماره «Supplement Turc 338» با ابعاد «۲۰,۵×۱۵,۵» به خط نسخ در ۱۸۹ برگ به دست علی ابن أحمد در سال ۹۹۷ هجری کتابت شده است.

۳-۲. نسخه خطی منثور سیره سید بطلال غازی، به شماره «Supplement Turc 442» با ابعاد «۲۰,۵×۱۵,۵» در ۲۳۸ برگ کتابت شده است (بلوشه، ۱۹۳۲: ۳۵۵/۱).

۳. در فهرست نسخه‌های ترکی کتابخانه بریتانیا، نسخه‌ای با عنوان حکایت سید بطلال غازی رحمه الله علیه من اولاد رسول الله صلی الله علیه و سلم به شماره «Add. 10000» مشاهده می‌شود. این نسخه در شش مجلد و به خط نسخ خوش درشتی، در ۲۶۳ برگ ۱۳ سطری در سال ۱۰۸۲ هجری کتابت شده است و بنابر گمان فهرست‌نویس تاریخ استنساخ برخی برگ‌های دیگر آن نیز جدیدتر از سده هجری نیست. روایت در ده مجلس بوده است و در آغاز هر مجلس ابیاتی در قالب مثنوی آمده است؛ برای مثال، پیش از شرون مجلس اول آمده است: «ای قدیم ذوالجلال ذوالجمال/ ای مقیم بر کمال بی‌زوال». ریو به دقت این نسخه را کاویده است و اعتقاد دارد که متن برگ‌های ۱۵۴-

۱۸۸ و ۱۹۱-۱۹۵ جدیدتر از کتابت اصیل و به دست کاتب دیگری به تحریر درآمده است (ریو، ۱۸۸۸: ۲۱۴-۲۱۵).
 ۴. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی سلطنتی دِرسدِن آلمان، دو نسخه ترکی دیگر از روایت بطال‌نامه وجود دارد. نخستین نسخه به شماره «Cf. Cod. 104» به خط نسخ در ۱۹۹ برگ به تاریخ ۱۰۴۴ هجری تحریر شده است و به توصیف نبردهای جعفر بن حسین ملقب به سید بطال غازی می‌پردازد (فلیشر، ۱۸۳۱: ۱۵). دومین نسخه به شماره «Cf. Cod. 123» به خط نسخ خوشی در ۱۰۳ برگ کتابت شده است و حماسه سید بطال غازی را روایت می‌کند (فلیشر، ۱۸۳۱: ۱۸).

۵- در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سن پترزبورگ نسخه ترکی دیگری با عنوان *داستان جعفر سید بطال*، به شماره «DLXXVII» ثبت شده است که در آن، از سه تن با کنیه ابوالمخنف، ابوالمحسن و ابوالحسن اخبار نقل می‌شود. این نسخه به خط نسخ در ۳۰۱ برگ کتابت شده است (ژرن، ۱۸۵۲: ۵۲۱-۵۲۲).

۶. در فهرست نسخ اسلامی کتابخانه دانشگاه لایپزیک، دو نسخه ترکی منشور موسوم به *بطال‌نامه* نگهداری می‌شود. نسخه نخست به شماره «B. Or. 218-02» با ابعاد «۲۰,۱×۱۳,۶ سم» به خط نستعلیق در ۲۶۸ برگ ۱۳ سطری کتابت شده است و از آغاز افتادگی دارد. نسخه دوم، به شماره «B. Or. 219» با ابعاد «۲۰×۱۴,۵ سم» در ۳۰۳ برگ ۱۳ سطری به سال ۱۰۵۰ هجری تحریر شده است و از آغاز افتادگی دارد.

۷. در فهرست نسخ خطی کتابخانه هوگستون دانشگاه هاروارد، نسخه ترکی بدون تاریخی با عنوان *بطال غازی دستانی*^{۱۸} به شماره «MS. Turk 60» نگهداری می‌شود. این نسخه در ۷۰ برگ ۱۰ تا ۲۰ سطری کتابت شده است و از آغاز و پایان افتادگی دارد. در این نسخه، قهرمان روایت با نسب ابومحمد عبدالله بطال غازی معرفی شده است.
 ۸. نسخه منظوم ترکی دیگری با عنوان *حماسه بطال‌نامه* به شماره «138» در فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشگاه کی او سی استانبول نگهداری می‌شود. این نسخه با ابعاد «۲۰×۱۱,۵ سم» به خط نسخ در ۱۹۶ برگ ۱۸ سطری، در ۱۵ رجب ۱۳۰۹ هجری تحریر شده است.

آغاز روایت:

«هذا كتاب سيد حاجي بطال غازی. بسم الله الرحمن الرحيم.

اول بسم الله الرحمن الرحيم	جمله خلقك خالقي باقی قدیم
حمد شکر اول غنی یزدانه کم	یری کوکی یرادوب قلدی مقیم
ذات بر در یوق شریکی لانظیر	تحت حکمنده در شاه لئیم.

پایان روایت:

«خصوصاً اهلی دارنده الهی	ضعیفی بینوا بنده الهی
فمونک مغفرت ایله کناهین	فمویه دیر بهشت ایچنده جاهن
تمام اولدی بو نظمله تواریخ	بقایی سویله بک خانه دو تاریخ
بجنکی سید غازی تاریخ اولسون	همان نظم مجاری تاریخ اولسون»

۹. نسخه دیگری از روایت بطال‌نامه به شماره «407» در فهرست نسخ ترکی کتابخانه دانشگاه اوپسالا نگهداری می‌شود.

۱۰. در فهرست دست‌نوشته‌های ترکی کتابخانه دانشگاه لس‌آنجلس دو نسخه وجود دارد که نخستین، نسخه‌ای منشور با

عنوان *سید بطلال غازی* به شماره «B. 162» است و دومی، نسخه ترکی منظومی به شماره «B. 371» است که گویا در سال ۱۲۸۹ هجری به دست حافظ عمر افندی در آنقره کتابت شده است. در آغاز هر بخش از این مثنوی، سرنویسی به فارسی آمده است. هر دو نسخه از آغاز و پایان افتادگی دارند (دانش‌پژوه و حاکمی، ۱۳۶۲: ۱۱-۱۲/۴۲۹).

۱۱. در فهرست دست‌نوشته‌های ترکی کتابخانه بادلیان نیز نسخه خطی دیگری از سیرت *سید بطلال غازی*^{۱۹} به شماره «XXII»، «۲۰۸۷» موجود است. این نسخه در ۱۹۷ برگ ۱۵ سطری و به سال ۱۰۵۱ هجری کتابت شده است. دو برگ آغازین این نسخه افتاده است و روایت با این عبارت آغاز می‌شود: «خلیفه اولدی اند نصکره خلافت عمر دکدی...» (اوری، ۱۷۸۷: ۳۰۶؛ اته، ۱۹۵۴: ۱۱۸۲/۲).

۱۲. در همان فهرست، مجموعه دیگری به شماره «XXIII» موجود است که دو نسخه را دربرگرفته و مجموعاً ۳۹ برگ دارد. نسخه اول روایت *دلیدیر قران حبشی* است که به دست عبدالکریم چلبی کتابت شده است: «بو داستان سیلین و بو حکایتی بیان ایلین و بو قران حبشی». نسخه دوم، روایت کوتاه دیگری با عنوان *سید بطلال غازینک حکایتی* است و به دست ویسی افندی تحریر شده است (اوری، ۱۷۸۷: ۳۰۶).

۳-۴ نسخه‌های ازبکی

در انستیتوی شرق‌شناسی کتابخانه ابوریحان بیرونی ازبکستان، نشانی چند نسخه خطی حماسه *سید بطلال غازی* به شرح ذیل مشاهده می‌شود:

۱. نسخه خطی با عنوان *سید بطلال غازی* به شماره «۹۱۴»، با ابعاد «۲۵×۱۶ سم»، تعداد اوراق: ۱۳۷ برگ. هویت کاتب و تاریخ کتابت این نسخه مشخص نیست (موجانی، ۱۳۷۷: ۱۵۰).
۲. نسخه خطی با عنوان *سید بطلال غازی* به شماره «۱۲۹۹»، با ابعاد «۲۵×۱۵ سم»، تعداد اوراق: ۳۷۱ برگ، تاریخ کتابت: ۱۳۲۲ هجری، هویت کاتب این نسخه مشخص نیست (همان: ۲۰۷).
۳. نسخه خطی با عنوان *قصه سید بطلال غازی* به شماره «۳۰۶۳»، با ابعاد «۲۴×۱۵ سم»، تعداد اوراق: ۱۳ برگ، تاریخ کتابت: ۱۳۳۳ هجری. هویت کاتب این نسخه مشخص نیست (همان: ۴۶۱).

۴- بطلال‌نامه‌های منتشرشده

هرمان اته در سال ۱۸۷۱ میلادی *بطلال‌نامه* را در دو جلد به آلمانی ترجمه و در لایپزیک منتشر کرد^{۲۰} (ر.ک. ریو، ۱۸۸۸: ۲۱۵). ضیاء شاکیر^{۲۱} در سال ۱۹۵۵ میلادی *بطلال‌نامه* به ترکی استانبولی ترجمه و منتشر کرد. آخرین بار نکتای دمیر و محمد دورسون اردم^{۲۲} در سال ۲۰۰۶ میلادی ترجمه ترکی استانبولی *بطلال‌نامه* را در ۳۴۲ صفحه منتشر کردند. روایت عربی حدوداً ۶۰۰۰ صفحه‌ای بطلال، با عنوان *سیره‌الأمیر ذات‌الهمه و ولدها عبدالوهاب و امیر ابومحمد البطلال* در سال ۱۹۸۰ میلادی منتشر شده است، این روایت به نثر، آمیخته با نظم است.

۵- مشخصات نسخه خطی فارسی بطلال‌نامه

در مجلد ۴۹ فهرست دست‌نوشته‌های فارسی کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، نشانی نسخه‌ای فارسی با عنوان *داستان شاه بطلال غازی* به شماره «۱۷۸۷۴» ثبت شده است. این مجلد در قطع وزیری متوسطی به ابعاد «۲۵،۵×۱۵،۵ سم» است و به خط نستعلیق خوش‌کم‌غلطی در ۲۳۱ برگ ۱۵ سطری تحریر و تجلید شده است. متن

روایت در فاصله برگ‌های [۷ - ۲۲۹ ب] قرار گرفته است (ر.ک. حسینی اشکوری، ۱۳۹۱: ۹۹/۴۹-۱۰۰).

برخلاف توضیحات فهرست‌نویس کتابخانه مجلس، جلد این نسخه از جنس تیماج زرشکی است و فقط روی هر دو دُفّه را روکشی از جنس مقوای ضربی سبز رنگی گرفته‌اند؛ بر اثر رفتگی و خوردگی کناره هر دو دُفّه، جلد تیماج آن هویدا شده است. فضای درونی جلد در میانه دو حاشیه گنجانده شده است. حاشیه نخست از یک زنجیره و حاشیه دوم از پیوستگی دو زنجیره شکل گرفته است. میان هر دو دُفّه روی و پشت جلد منقش به ترنج در یک طبله و سر ترنج پیوسته در بالا و پایین است. سرترنج‌ها هر یک کتیبه دارد و نقش عبارت «عمل میر سید میرک قاری صحاف» در دو طبله آن پیداست.

در برگ نخست نسخه، بالای صفحه، سرلوحه‌ای ظریف به شکل قبه با قاب گل به رنگ‌های سیاه، زرد، قرمز و آبی قرار دارد و این فضا را دو زنجیره به رنگ‌های زرد و قرمز احاطه کرده است. در بخش زیرین این سرلوحه، فضایی با زمینه آبی وجود دارد که درون آن را با گل‌های به رنگ قرمز و زرد و سفید پر کرده‌اند. این فضا با گذشتن زنجیره‌ای زردرنگ از میان و زنجیره‌ای قرمز رنگ از پایین آن، به دو کتیبه افزوده شده است و درون کتیبه نخست، عبارت «بسم‌الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نقش بسته است. مجموع این محیط، چیزی در حدود یک‌سوم فضای کاغذ صفحه را دربرمی‌گیرد و ذیل آن، روایت با خطبه‌ای در ستایش پروردگار و نعت پیامبر و منقبت چهار خلیفه آغاز شده است.

متن صفحه نخست درون فضای جدولی سه‌تحریره به رنگ‌های آبی و مشکی و در باقی برگ‌ها آبی قرار گرفته است و پیرامون همه برگ‌ها را زنجیره‌ای قرمز رنگ احاطه کرده است. عبارات و ابیات هم به روال نثر، بی‌فاصله با مرکب مشکی یک‌سره‌نویسی شده است؛ در سراسر متن روایت، کلماتی چون «آغاز، بیت» و نشان‌های سه نقطه میان مصاربع شنگرف است. در مجموع، این روایت به ده مجلس تبویب شده است؛ ولی در متن روایت ۳۱ عبارت کوتاه یا چند سطری که معرف شروع داستانی جداگانه است، با شنگرف کتابت شده‌اند.

آغاز روایت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ. أَوَّلُ، حمد و ثنا به آن خالق جهان و زمین [و] آسمان و روزی‌رساننده انس و جان و پروردگار کون و مکان، پادشاه ازل و حکیم لم یزل بی‌چون و بی‌زوال و قادر ذوالجلال که ما را از کتم عدم به عالم وجود آورده و درود بی‌عدد به آن صدر بدر کائنات و خلاصه و زبده موجودات، شایسته نزول طه و الْمُرْسَلَاتِ، عِقَابِ عَصَاءٍ را مسبب نجات و به آن صدر صُفْعَةٍ صفا و به آن قُبَّةِ مَهْرٍ و وفا و مریض عِصْيَانٍ را شفا و شفاعت‌خواه روز جزا اعنی به نام حضرت محمد مصطفی صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که ما سِوَاؤِ الْوَجْهَانِ را پشت [و] پناه آمده‌اند و منقبت چهار یار عظام با اکرام».

پایان روایت:

«علی الصَّبَاحِ، برخاسته گریه بسیار کرده به پیش نذیر آمدند، حکایت را بیان نمودند. نذیر گفت ای برادران، من نیز این چنین دیدم. ساعتی گریه و زاری کرده، چند آیت از کلام حضرت ملک‌العلماء خوانده، به روان ایشان بخشیده به ملاطیبه آمدند. بعده، نامه ای کرده به خلیفه فرستادند. به هر شهر و ولایت مسلمانان ختم قرآن کرده به روح پر فتوح سید بخشیدند، وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ».

کاتب پس از پایان یافتن روایت بطلان‌نامه در بخشی جداگانه با عنوان «اختتام»، درباره داستان و اهمیت آن سخن می‌گوید. وی از سفارش مقام فرادست خود که از او با عنوان «وزیر جمله ملک» یاد کرده است، از خوانندگان عفو

می‌طلبد و آنان را به درستی و اصلاح نسخه سفارش می‌کند. کاتب در انجام این بخش نیز نام خود و تاریخ کتابت نسخه را چنین ذکر کرده است: «محمد ذکریا بن محمد لطیف جویباری به فرمایش وزیر جمله الملک؛ ترجمه ساخته سنه ۱۲۴۷».

نگارنده ازین اشاره «ترجمه ساخته» آشکارا نتوانست به یکی بودن هویت، نام و نشان مترجم و کاتب پی برد؛ ولی به هر روی باید این گمان را در نظر داشت. نکته مهم دیگر آن است که کاتب یا مترجم روایت در ترقیمه و انجام نسخه، اشاره‌ای به مشخصات نسخه ترکی و نیز میزان دخل و تصرف آشکار خود در آن، نکرده است.

۱-۵ رسم الخطّ نسخه

در این روایت، گرایش کاتب را به پیوسته یا گسسته‌نویسی نمی‌توان دریافت؛ زیرا او در کتابت، نه بر پایه معیارهای نگارشی خاصی، بلکه بیشتر ذوقی عمل کرده است. آشکارا این حالت را از مقایسه صورت کتابت کلماتی چون «حیرانمانده، نمیدانیکه، بیچون، بیعده، شفاعتخواه، بیمقدار، میساخت، مبارکبادی» با «عزلت‌کده، دل‌گیران، پی‌روی، اندوه‌کین، عیش‌رانی، جوان‌مردان، سخن‌ها» می‌توان دریافت. کاتب ضبط تشدید را در بیشتر قسمت‌ها رعایت کرده است. از میان حروف چهارگانه فارسی «پ، ژ، چ» با سه نقطه و «ج» در اندک نمونه‌هایی به صورت «ج» و «گ» بدون سرکش کتابت شده است. در بیشتر قسمت‌ها، ضمیر اشاره «آن» و حرف ندای «ای» به کلمات پس از خود پیوسته است «آندارم، آنروز، آنکوه، آنفرزند، آنکافر، آنغلامان، ایفرزند، ایجوان، ایشاه، ایکافر». همواره ضمیر شخصی «تو» و گاه ضمیر اشاره «آن» و کلمات دیگری به نشانه مفعولی «را» پیوسته است و به صورت «ترا، آنرا، دروازه‌بانرا، بی‌سروسامانرا» نگاشته شده است؛ پیوستگی حروف اضافه «بر»، «از» و «او» نیز همچنین است و به صورت «برو/ازو» تحریر شده است؛ گاهی نیز حرف «که» به کلمه پیش از خود پیوسته است «وقتیکه، کاریکه، آنانیکه، معبودیکه، اولیکه، آخریکه، باشیکه، بودیکه، یارانیکه».

۲-۵ ویژگی‌های زبان‌شناختی

۱-۲-۵ سجع و جناس

زبان روایت فارسی بطال‌نامه ساده، روان و بی‌تکلف است؛ ولی مترجم یا کاتب اشتیاق بسیاری به واج‌آرایی داشته است و بیشتر با پراکندگی همگن مصوت‌ها و صامت‌ها در بخش پایانی عبارات، نغمه‌ای ایجاد می‌کند که ادبا آن را «سجع» نام نهاده‌اند. در برخی از کلمات دیگر، توزیع همگن صامت‌ها و مصوت‌ها سبب اشتراک حروف و هم‌وزنی واژگانی شده است و آرایه بدیعی جناس را به وجود آورده است. این شگرد، به هنگام توصیف صحنه‌های رزم، برجستگی و تپش تندی به کلام داده است و در رجز و مفاخره نیز تأثیر بسیاری بر شنونده می‌گذارد؛ در هنگام راز و نیاز با پروردگار نیز لطافت سخن و صدق نیت را افزونی چندانی بخشیده است. پردازنده در این سیر، از تتابع اضافات هم‌روی‌گردان نیست و گاه چهار تا پنج کلمه را به حالت اضافه، در پی هم آورده است. این ویژگی در بیشتر روایت‌های فارسی، بدین صورت وجود ندارد و این هنر داستان‌پرداز یا مترجم و ذوق سلیم او در جلب خوشایندی مخاطب است که انگیزته‌کردن کلامش را نمایان می‌کند.

«جوی‌های خون به هر طرف هامون چون جیحون راوان گردیده و های‌وهای دلیران و آه [و] ناله نیم‌کشتگان به این گردون گردان پیچیده به در می‌رفت»؛ «آواز بردابرد بر فلک لاجورد در آن روز نبرد پیچیده بود»؛ «آن اسیران [از] مشقت بند [و] زندان روی به درگاه حضرت ملک منان آورده»؛ «ای بدکار، دست نگاه دار»، «ای نابکار مُردار، هر کاری که از

دست می‌آید دریغ مدارا؛ «سید پاک‌دین بر بالای زین چون میتین و یا چون مضمون رنگین»؛ «آواز طبل جنگِ طَبَّالانِ قیصر بی‌ناموس و ننگ به این طاق نیل‌رنگ».

۲-۲-۵ مناجات‌ها

نکته درخور توجه دیگری که در مقایسه با سایر روایت‌های داستانی فارسی و در ارتباط با کیفیت زبان‌شناختی بطلان‌نامه مشاهده شد، علاقه بسیار داستان‌پرداز یا مترجم به مناجات‌گویی است. در حماسه‌های منشور ممتازی چون سمک عیار، داراب‌نامه و قران حبشی مناجات‌ها کوتاه، گذرا و یکنواخت است و اغلب انگیزتگی بسیاری نیز ندارد؛ ولی مناجات‌ها در بطلان‌نامه در جایگاه خود و به زبانی آهنگین و لطیف بیان شده است و بی‌مبالغه گاه مخاطب را نیز با شخص مناجات‌کننده همراه و یک‌زبان می‌کند. محل پرداخت این روایت جایی جز ایران و احتمالاً در منطقه ماوراءالنهر بوده است؛ به همین سبب زبان مناجات‌ها بیشتر خواجه عبدالله‌گونه است. حالات مناجات‌کنندگان هم بسیار نغز و خالصانه به تصویر کشیده شده است؛ زیرا خلیفه، بطلان و سایر مسلمانان به هنگام مناجات و دعا حتی اگر سوار هم باشند، خود را به خاک می‌اندازند و به سوی قبله سجده می‌کنند. باینکه دشمنان چند بار سید بطلان را به هنگام نماز و نیایش محاصره می‌کنند، او هیچ‌گاه نماز و دعا را ترک نمی‌کند. خدایش نیز یاری می‌کند و در زمان نماز و مناجات، ضربات مکرر تیغ بابک خرم‌دین به بطلان بی‌اثر می‌ماند؛ گویی که سید بطلان رویین‌تن است.

«امام صاحب فتوح در مناجات درآمده. می‌گفتند که ای خدایی که عالم را به جز تو، خدایی نیست به مضمون وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ و ای معبودی که ترا شریک و همتایی نیست که لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ و ای زنده‌ای که ترا احتیاج به غذا نیست وَ هُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ و ای عالمی که در علم تو خفایی نیست وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، ای متکلمی که در کلام تو صوت و حرف، نوا و نغمه نیست وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا و ای حکیمی که درد بی‌آرام دل‌های مجروحان را به جز دوی مرهم تو، دوا نیست وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهَوَّ يَشْفِينِ و ای کریمی که مراد هیچ نامرادی از درگاه تو ناروا نیست أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا، ای اولی که اول ترا بدایت نیست و ای آخری که آخر ترا نهایت نیست»؛ «ای صبور بی‌ملال و ای دانایی کلّ حال، ای غفاری که مغفرت ترا به تقاضا احتیاجی نیست که به مضمون وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و ای مونس‌ی که بنده تو یک لحظه از تو جدا باشد و تو آن را تنها گذاری نیست که وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ. ای کریمی که مراد هیچ نامرادی در درگاه تو ناروا نیست».

۳-۲-۵ دعا و اجابت آن

دعا و مددخواهی از پروردگار یا شفیع قراردادن پیامبر^(ص) و ائمه علیهم‌السلام که اندکی هم با مناجات‌ها تفاوت دارد، یکی از سنت‌های فراگیر و مرسوم روایت‌های حماسی فارسی است که از بسیاری بسامد، بن‌مایه‌ای از اعجاز و کرامت به شمار می‌آید. این بن‌مایه از آن حکایت دارد که پهلوانی چون سید بطلان هر قدر هم توش و توانی فرادستانه و مهارت و خردی سمک‌گونه داشته باشد، باز هم خلل‌پذیر است و در برابر خواست لایتناهی زبون و عاجز است. بنابراین هر جا که پهلوان غازی دیگر و لشکریان اسلام، کاری نمی‌توانند انجام دهند، با بلندکردن دست به جانب آسمان، دعایی از سر اخلاص به جای می‌آورند و نغمه ایمان دل را در آهنگ دعای ایشان به گوش چشم می‌توان شنود.

«سید عاجز آمده، روی به درگاه ملک‌العلام آورده. گفتند الهی، عقبه روسیاه به بندگان این چنین ظلم‌ها کرد، آن روسیاه را رسوا گردان و مرا به پیش مردمان شرمسار مگردان. درین حین، دری از تحت زمین پیدا گردید. سید درون آن خانه زمینی درآمدند. دیدند که دو رهبان درون آن خانه نشسته‌اند و چند بت دیگر در پیش نهاده، در سجده می‌باشند.

سید دست و گردن آنها را بسته آن بت‌ها به گردن آن دو کافر آویخته، به پیش خلیفه آوردند».

۵-۲-۴ رسم‌الخط

همه کلمات مختوم به مصوت بلند «ای» به صورت «ه» تحریر شده است: «وسیلَه = وسیله‌ای». مطابق گویش ماوراءالنهری، مصوت کوتاه زیر «ا» در انتهای برخی کلمات به «ی» تبدیل شده است: «قمر سرعتی عطارد فطنتی تیزگوش چابک توسنی یاقوت زینی زهره جبینی بریشم رک آهو تک کم خوری بسیار دویی = قمر سرعتی عطارد فطنتی تیزگوش چابک توسنی یاقوت زینی زهره جبینی»؛ «سری مهربابیل و سری شامسیب را دیده = سری مهربابیل و سری شامسیب را دیده». واو معدوله گاهی افتاده است: «نمک‌خار: خار در معنای ذلیل» و در برخی باقی مانده است: «خواستن در معنای بلندشدن». تلفظ پاره‌ای از کلمات هم درخور توجه است: «هندسه، جعبه، بروید، سنین، بُنین و...».

در بیشتر قسمت‌ها، های نشان کسره «ه» در حرف «به» تأکید و اضافه حذف شده و «ب» به کلمه پس از خود پیوسته است: «بآبا، بیکجا، بامرا، باب، باین، باو، بان، بعالم، بعدل، بامر، بآفتاب»، همچنان «ه» در کلمات مختوم به «گان/گی» باقی مانده است: «مژده‌گانی، مرده‌گان، خاصه‌گی»؛ ولی «ه» در همه کلمات مختوم به «ها» جمع، افتاده است.

کاتب در املائی حروف متشابه مثل «د / ذ، س / ص، ث / د، ذ / ت، ط / غ، ق / ت، ط / ظ، ز، ه / ت» بیشتر جاها تسامح بسیار داشته است: «منزله = منظره، گنبد = گنبد، خدمت = خدمت، صلیح = سلیح، سریا = ثریا، کسافت = کثافت، توغ = طوق، نهاییه = نهایت، ترسوس = طرسوس»، نگارنده موارد مصطلح و رایج را به همان شکل حفظ کرد. گاهی الف ممدود «ا» به جای الف مقصور «ی» و به عکس، به کار رفته است: «مولی = مولا، مصطفا = مصطفی». کلمه «ایشان» گاه به‌تنهایی و گاه به هنگام جمع‌شدن با حرف اضافه یا کلمه‌ای دیگر به «شان» تبدیل شده است: «ازشان = از ایشان»، «بیم‌شان = بیم ایشان».

در برخی حروف مثل «ب / و، چ / ش، د / ت، ک / ق، ت / ی» ابدال رخ داده است: «نبشت = نوشت، کوچک = کوشک، کُشیت = کشید، پذیرت = پذیرد، کوبت = کوبد، لگتی = لگدی، نمیرت = نمیرد، زهره ترق = زهره ترک، سوغای = سوغات». نمونه‌هایی از اماله نیز مشاهده شد: «خدیوندگار = خداوندگار، سنین = سنان، بُنین = بنان». مصوت کوتاه پیش «ا» در برخی کلمات به مصوت بلند «او» تبدیل شده است: «خورسند = خرسند، کیموخت = کیمخت، خوردسال = خردسال، خوردک = خردک». در پنج مورد، «ه» های نشان کسره در حرف اضافه «که» به حرف «ی» تبدیل شده است: «گرگی کی در رمه افتد، اساطور کی پسر قیصر است و...». در برخی کلمات ادغام روی داده است: «بدین = به این، بدان = به آن». برخی کلمات نیز افزایش یا تخفیف حرف دارند و احتمالاً این حالت گاهی به سبب تلفظ خاصی است که در محل کتابت (احتمالاً ماوراءالنهر) رواج داشته است یا در اثر نقل صورت مستقیم از متن ترکی ایجاد شده است: «آلاخان ملاخان = آلاخان مالاخان / آلاخون بالاخون، کورونش = کرنش، جین = جن، گیرداب = گرداب، سیلی = اندوهگین = اندوهگین، تردود = تردد، درآرند = درآورند، راوان = روان، بریشم = ابریشم، جانسوس = جاسوس، بحیل = بحل، کلیمه = کلمه، ملیکه = ملکه، حاکیم = حاکم، آخیر = آخر، عقب = تعاقب، تعاقب = تعاقب، نویشت = نوشت، نمی توانیست = نمی توانست، به طویل = به طول، اینتظار = انتظار، صیحت = صحت». کلمات ترکی به‌کاررفته در این روایت، گاه مصطلح و رایج و برخی هم برای نخستین بار مشاهده شد: «سنجق، قمچی، قورغان، بابیل، بیلدرگه، کوزک، مخونقد، یلوه، سروق، قوش، توب، بیگلاریگی، ایاق، لاجین، طروق، میتین، طغرا، قراول، طغایی، توی». برخی واژه‌ها نیز ویژه منطقه آسیای میانه است: «قالین = قالی، برابر = برابر، باشش = سکونت، استقرار، پرتافتن

= به دور انداختن، کفیدن = از هم باز شدن، کوشتین = کشتی، آرای = یارا، گُشاگُش، پرگاله = پاره‌ی پارچه، تا رفتن = رفته رفته و به تدریج، کاره باش = شروع کن، آماده رزم شو، در اینجا بودگی = آن‌که در اینجا ساکن است، دم نشستن = بر کنار بودن، خاموش شدن و دخالت نکردن، اشکنبه = شکنبه».

۶- نتیجه‌گیری

با توصیفی که از دامنه نفوذ *بطال‌نامه* در سه گستره ادب عربی، ترکی و فارسی به عمل آمد و باتوجه‌به فراوانی و تنوع زبانی نسخه‌های خطی این حماسه منشور، به روشنی ضرورت و اهمیت شناخت این روایت حماسی در ادب فارسی احساس می‌شود؛ به‌ویژه آنکه این حماسه در سایر ملل هم‌جوار شناخته شده است. نسخه‌های بسیار ترکی و ازبکی این روایت، از اقبال فراوان این حماسه در بین ترکان حکایت می‌کند؛ اما باتوجه‌به محدودیت منابع در دسترس، با جست‌وجوی میدانی بیشتر، چند نسخه عربی دیگر نیز به این فهرست می‌توان افزود؛ البته راویان و مخاطبان عرب اقبالی به پرداخته راویان ترک نشان نداده‌اند و احتمالاً همین نویافته‌ها نیز صورتی فشرده یا مبسوط از روایت ذوالهمه خواهد بود. ارتباط این روایت با زبان و ادب فارسی وجه دیگری است که سبب امتیاز *بطال‌نامه* شده است؛ همچنین موضوع قرارگرفتن آن در میان فارسی‌زبانان تاجیک و ترکمن و اقوام آسیای میانه نیز در این وجه امتیاز بی‌تأثیر نبوده است. باتوجه‌به اصالت گونه زبانی فارسی - تاجیکی *بطال‌نامه*، داده‌های درخور توجه زبان‌شناختی و واژگانی خوبی می‌توان به دست آورد که در گشایش بسیاری از پیچیدگی‌های متون دیگر به کار خواهد آمد. باتوجه‌به شواهد بررسی شده در بخش زبان‌شناختی و رسم‌الخطی نسخه، مجموعه ویژگی‌های زبانی نسخه فارسی *بطال‌نامه* با زبان گفتاری غیررسمی فارسی نزدیکی بیشتری دارد؛ البته در مقایسه با روایات دیگر منشور حماسی، راوی به آیات قرآن توجه بسیاری داشته است و تکیه زبانی روایت بر کلمات عربی است. از نظر فرهنگی و جامعه‌شناختی و توجه به حضور عیاران و شگردهای این جمعیت اخلاقی در *بطال‌نامه*، مطالعات تطبیقی درخور توجهی میان عیارنامه‌های فارسی و آسیای میانه می‌توان انجام داد.

پی‌نوشت‌ها

1. Heinrich Leberecht Fleischer (1801-1888).
2. Richard Hartmann (1881-1965).
3. Georg Hüsing (1869-1930).
4. Brussel Byzantine historian.
5. Marius Canard (1888-1982).
6. Battle of Akroinon.
7. Hasan Koksal, Battalnamelerde tip ve motif yapısı
8. Battal Gazi MveMıya 2 evresi Halk Kültür Sempozyumu.
9. Uluslararası Seyyit Battal Gazi Söneri bildirileri.
10. Yorgos Dedes. (1996). *Battalnama: introduction, English translation, Turkish transcription, comentry and facsimile*, USA: Harvard university press.
11. Mehmet Yilmaz. (2011). «The Functions Of Dreams In The Battal-Name, Digenes Akrites And David Of Sassoun», *Turkish Studies- International Periodical For The Languages, Literature and History of Turkish or Turkic*, Vol 6/1, pp. 1881-1893
12. Malcolm Cameron Lyons.

13. The Man of Wiles in Popular Arabic Literature: A Study of a Medieval Arab Hero.

14. Dhat al-Himma.

۱۵. در فهرست دیگری از دست‌نوشته‌های شرقی آکادمی علوم تاجیکستان، زبان دو نسخه مذکور، ازبکی بازشناخته شده است (میرزایف، ۱۳۷۶: ۶۷۹/۲-۶۸۰).

16. Kitab-I Sayyid Batt IGGz .

17. Man qib-I Sayyid Batt I GaziMManz m

18. Battal Gazi destani

19. Sirat- iSSayyid Batt I (Ethe,S1954:S2/1182)SSd Battal Gazi Historia.

20. Die Fahrten desSSayyid Batt I.

21. Ziya akir.

22. Necati Demir, Mehmet Dursun Erdem

منابع

- ۱- «ابومخنف» [مدخل] (۱۳۸۰). *دایرةالمعارف تشیّع ج ۱*، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرم‌شاهی و کامران فانی، تهران: شهید سعید محبی، چ ۴،
- ۲- ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۹۵). *بطال‌نامه؛ حماسه جعفر بن حسین ملقب به سید بطال غازی*، تصحیح میلاد جعفرپور، تهران: علمی و فرهنگی (در دست انتشار).
- ۳- امین، پرویز و علی اکبر دیانت (۱۳۸۳). «بطال»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۱۲*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۲۴۱-۲۴۳.
- ۴- بهرامیان، علی (۱۳۷۳). «ابومخنف»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۶*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۵- حسینی اشکوری، سید جعفر (۱۳۹۱). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، ج ۴۹، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
- ۶- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۸). *نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، کتابخانه‌های اتحاد جماهیر شوروی، اروپا و آمریکا، ج ۹، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- دانش‌پژوه، محمدتقی و اسماعیل حاکمی والا (۱۳۶۲). *نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، ج ۱۰ و ۱۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ۸- علی مردان، امر یزدان (۱۳۷۶). *فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان*، زیر نظر سید علی موجانی، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۹- موجانی، سید علی (۱۳۷۷). *فهرست نامگوی نسخ خطی مخزن حمید سلیمان؛ انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی ازبکستان*، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی^(ه).
- ۱۰- میرزایف، ای. ام و ای. ام. بولدیروف (۱۳۷۶). *فهرست دست‌نوشته‌های شرقی در آکادمی علوم تاجیکستان ۲ ج*، ترجمه گل‌نساء یعقوبی و نرجس اکبرداریان، قم: مؤسسه نشر حدیث اهل بیت علیهم‌السلام.
- 11- Blochet, Edgar. (1932). *Catalogue des Manuscrits Turcs*, Tom I os 1-572, Paris: Bibliothèque Nationale.
- 12- Dorn, Bernhard & Rost, Reinhold. (1852). *Catalogue des manuscrits et xylographes orientaux de la Bibliothèque impériale publique de St. Pétersbourg*, St. Pétersbourg: Impr. De

l'Académie impériale des sciences.

13- Ethe, Carl Herman. (1954). *Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library*, Oxford: Clarendon Press.

14- Fleischer, Heinrich Leberecht. (1831). *Catalogus Codicum Manuscriptorum Orientalium Bibliothecae Regiae Dresdensis*, Lipsiae, F.C.G. Vogel.

15- Flügel, Gustav. (1865). *Die Arabischen, Persischen und Türkischen Handschriften der Kaiserlich-Königlichen Hofbibliothek Zu Wien*, Wien: K.K. Hof- Und Staatsdruckerei.

16- Lyons, Malcolm Cameron. (2012). *The Man of Wiles in Popular Arabic Literature: A Study of a Medieval Arab Hero*, 1st edition, Britain: Edinburg university press.

17- Nametak, Fahim. (1998). *Catalogue of the Arabic, Turkish, Persian and Bosnian manuscripts*, tome IV, London & Sarajevo: Al-Furq n Islamic heritage foundation London & Riasat of Islamic community in B&H Sarajevo.

18- Popara, Haso. (2008). *Katalog of the Arapskih, Turkish, perzuskih and Bosanskih rukopisa*, tome XVI, London & Sarajevo: Al-Furq n Islamic heritage foundation London & Riasat of Islamic community in B&H Sarajevo.

19- Rieu, Charles. (1888). *Catalogue of the Turkish Manuscripts in the British Museum*, London: Gilbert and Rivington.

20- Uri, Joanne. (1787). *Bibliothecae Bodleianae codicum manuscriptorum orientalium videlicet Hebraicorum, Chaldaicorum, Syriacorum, Aethiopicorum, Arabicorum, Persicorum, Turcicorum, Copticorumque Catalogus*, Oxonii: e typographeo Clarendoniano.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی